آسیب ‌ شناسی معنوی در حج

امير مؤمنان علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ آفَةٌ».1

و نيز در روايات متعددي اين مضمون وارد شده است که: «آفَةُ الدِّينِ الْهَوَي، و آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيانُ، و آفَةُ الْحِلْم‏ الذُّلّ، و آفَةُ الْعِبَادَة الـرِّيا ...» 2

بر اين اساس، اکنون پرسش اين است که حج‌گزار با ارتکاب چه اموري بر اعمال و مناسک خود در حج آفت وارد مي‌کند و از ارزش حج خويش مي‌کاهد و بهره وثمرة اندک عايدش مي‌شود؟

برخي از زائران خانة خدا، گاهي در تحقّق اعمال حج رنج‌ها مي‌برند و چنين مي‌انديشند که آن‌ها را تمام و کامل به انجام رسانده‌اند، در حالي که چنين نبوده و از آفات عمل خويش غافل‌اند.

اينجا است که بايد گفت: آسيب شناسي در اعمال حج، از مهم‌ترين تکاليف و مشکل‌ترين عبادات است؛ زيرا چه بسا با نشناختن آسيب‌ها، اعمال آدمي باطل و حبط ‌گردد و هدر رود! در حالي که آرزوي هر حاجي بعد از مدت‌ها انتظارِ تشرّف اين است که حجي مبرور و محفوظ از هر نوع آسيب و گزند در صحيفة اعمالش ثبت شود.

بحث «آفات حج» در اينجا شامل همة مبطلات حج و نيز هر امري است که موجب تـضييـع و يا نقـصان در برکات آن مي‌شود؛ به‌طوري که حاجي از اعمال خويش احساس نا رضايتي مي‌کند و پس از انجام اعمال مي‌گويد: تازه متوجه شده‌ام که حج مبرور چيست و حج مقبول کدام است و من انجـامش نداده‌ام!

ـ اي‌کاش پيش از اعمال، از تعليمات مناسک‌آگاه و ازآفـت جـهـل وبي‌خبري مصـون مي‌شدم.

ـ اي‌کاش در حين اعمال، کسي با تذکراتش از خواب غفلت بيدارم مي‌کرد.

اين آسيب‌ها به حدّي مهم وحساس است‌که بايد از ماه‌ها پيش از تشرفِ حاجيان، براي مصونيت از آن‌ها برنامه‌ريزي کرد؛ از يک سو آگاهي‌هاي لازم را به حاجيان منتقل کرد و از سوي ديگر آمادگي روحي و اخلاقي در آنان به وجود آورد تا از فرصت به دست آمده، بهترين بهره برداري را بنمايند.

آسيب هاي حج:

1. عدم آگـاهـي از منـاسک

حج، عبادتي بي‌بديل و داراي فلسفه‌ها، حکمت‌ها و معنويت‌ها است و حج‌گزار با آگاهي و شناختِ آن‌ها مي‌تواند حجّي عارفانه، عاشقانه و حکيمانه به‌جا آورد، به شرط آن‌که با حضور در جلسات آموزشي و مطالعات شخصي، از آن‌ها آگاه شود تا وظايف خويش را بهتر انجام دهد.

در روايات آمده است: عبادتي‌که يک بار با علم و آگاهي انجام گيرد بهتر است از عبادتي‌که هفتاد هزار بار با نا آگاهي و ناداني به جا آورده شود.3

و به قول حافظ :

به کوي عشق مَـنِـه بـي دليلِ راه، قـدم که من به خويش نمودم صد اهتمام و نشد

درخواست ارائة مناسک

حضرت ابراهيم علیه السلام پس از بناي کعبه و نصب حجر الأسود، دو چيز از خدا خواست:

1. مقام تعبّد و تسليم 2. ارائة مناسک حج (وَ أَرِنا مَناسِكَنَا)، نه تعليم مناسک، که تنها در ذهن نقش ببندد. پس زائر بايد مناسک را چنان بياموزد که مانند ديدنِ با چشم باشد وارائة مناسک به تنهايي در تحقّق حج کافي نيست بلکه بايد توأم با تسليم و تعبد به آن باشد؛ ( رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَينِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا).4

2. عدم تسـليم در مناسک

مهم‌تر از آگاهي به مناسک، داشتن روحية تعبّد وتسليم در برابر فرامين و دستورات شرع مقدس اسلام است. انقياد و تسليمِ محض در تمام عبادات، به‌خصوص در حج لازم است؛ چرا که، بسا ما با اعمال ديگر عبادات مأنوسيم وحکمت آن‌ها را درک مي‌کنيم اما با مناسک حج، که عبادتي است عظيم و پيچيده، انس و آشنايي نداريم و اسرار و حـکـمتش را نمي شناسيم و در اين ميان، آنچه انسان را به انجام اين اعمال وا مي‌دارد تنها امـر خداوند است و قصد امتثال حکمِ او.

انقياد و تسليم در حج و مطيع اوامر الهي بودن، نوعي آزمايش است و بدين‌وسيله آنان که پاي‌بند به قوانين و دستورات دين و احکام حج نيستند، از همديگر تميز داده مي‌شوند؛ زيرا آنان‌که در قلبشان مرض و نفاق ريشه دوانيده، اگر چه با جماعت مسلمانان در اعمال حج شرکت کرده‌اند، ليکن چون در باطن بصيرتي ندارند، بي مبالاتي در انجام احکام حج مي‌نمايند و اين اعمال را بي معني و هجو مي‌پندارند.

در روايات آمده است، شخص فاسقي از امام کاظم علیه السلام پرسيد: اي ابوالحسن، نظر شما در مورد استـظـلال مردِ مُحرم چيست؟ در حالي‌که سوار بر مرکب شده، جايز است در سايه قرار گيرد؟ حضرت فرمودند: حرام است.

مرد فاسق پرسيد: همين مُحرم وقتي مي‌خواهد به مکان مستور و بيت الخلا ‌رود، آيا جايز است استـظـلال کند؟

امام علیه السلام فرمودند: آري، استـظـلال در اين حال جايز است.

شخص فاسق در اين هنگام پوزخندي زد و بار ديگر همين پرسش را با حالت استهـزا و تمسخر طرح کرد و پرسيد: چـه فرقـي است ميان اين دو حالت که يکي حرام است و ديگري جايـز؟!

امام علیه السلام فرمودند: اي ابا يوسف، احکام الهي و دستورات ديني را با قياس‌هاي بچه‌گانه نمي‌توان به دست آورد. شما دين را به بازي مي‌گيريد اما رفتار و عمل ما همان عمل پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. کلام ما نيز کلام همان حضرت است. پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال احرام، آن‌گاه که سوار بر مرکب بودند، استـظلال نمي‌کردند و هرگاه تابش خورشيد موجب آزارشان مي‌گرديد، قسمتي از بدنشان را با قسمتي ديگر مي پوشاندند و يا صورت مبـارک خويش را با دستـشان استـتار مي‌کردند، اما وقتي از مرکب پياده مي‌شدند، استـظلال مي‌کردند و به بيت الخلا و يا به خانه وارد مي‌شدند و يا در ساية ديوار مي‌نشستند. 5

در کافي از امام صادق علیه السلام نقل شده اگر جماعتي از مسلمانان تنها خدا را عبادت کنند و شريکي براي او نگيرند و نماز هم به پا دارند و زکات بدهند و حج خانة خدا بگزارند و روزة ماه رمضان بگيرند، ولي در يک عملي‌که خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، چون و چرا کنند که:

چرا اين عمل اينگونه است

يا چرا اين دستور چنان است؟

اگر خلاف اين را مي‌کرد بهتر بود و...

و يا حتي اگر اين چون و چرا را به زبان نياورند و فقـط از دل آن‌ها بگذرد، به همين مقدار مشرک شده‌اند. آنگاه حضرت فرمودند: «عَلَيكُمْ بِالتَّسْلِيم‏»؛ «بر شما باد که هميشه در مقابل احکام و اوامر پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تسليم باشيد.» 6

بدين جهت، روح تعبّد و انـقياد، علاوه بر تعليم وآموزش مناسک، دو رکن اساسي در محفوظ ماندن حج از آفات است و بايد حاجي بداند خداوند که اعمال حج را تشريع کرده، همة اعمال آن به سود اوست و توجه به اين حقيقت روح انضباط و تسليم در برابر اوامر الهي را در انسان پرورش مي‌دهد.

تعظيم مناسک نمادي از تقوا

خداوند متعال در تبيين اعمال و مناسک حج فرموده است:

(ذلِكَ وَ مَنْ يعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَي الْقُلُوبِ).7

«مناسک و برنامه‌هاي حج اين بود که بر شمرديم و هرکس از روي رضا و رغبت شعائر دين خدا و مناسک حج را تعظيم و احترام نمايد و در مشاعر معظم اعمال لازم را مو به مو و با کمال انقياد رعايت کند، در حقيقت اين کار او حاکي از پاکي دل و مقام پرهيزکاري و خوف از خدا در دل اوست.»

نکته اينجا است که خداوند نفرمود «هرکس‌که مناسک حج را به جا آورد» بلکه فرمود: «(مناسك حج) اين است! و هركس برنامه‏هاي الهي را بزرگ دارد...» و اين همراه با نوعي تعظيم و احترام و مطيع فرمان خدا بودن است؛ همانطورکه سربازان، در پادگان، به پرچم کشور خود احترام مي‌کنند. روشن است که پرچم پارچه‌اي بيش نيست و احترام به آن، از آن رو است که نماد وطن است و تنها در اين صورت است که حس وطن پرستيِ سرباز جلوه و نمود پيدا مي‌کند.

اگر قرآن کريم فرموده: {وَ مَنْ يعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ...} و در آية ديگر فرموده است: { وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ الله...}؛8 «و (قرباني کردن) شترهاي چاق و فربه را (در مراسم حج) براي شما از شعائر الهي قرار داديم‏ و...» در واقع مقصود از تعظيم قرباني حج در اينجا، تعظيم و بزرگداشت مقام و موقعيت دين خدا و آداب حج است و بدين ترتيب، ارتباط و نشـأت اين عمل از تقواي دل‌هـا است.

3. تـوجـه به غير صاحب البيت

از امام صادق علیه السلام در بارة آداب حج نقل شده که فرمود: «هرگاه ارادة حج کردي، پيش از سفر، قلبت را براي خداوند ـ عزّ وجلّ ـ از هر مشغول کننده و تاريکي حجاب پاکيزه ساز و همة امور را به آفريننده‌ات واگذار و در همة حرکات و سکنات بر او توکّل کن و بر قضا و حکم و تقدير تسليم شو و دنيا و راحتي مخلوق را واگذار...».9

توجه به خدا، آن هم در کنار بيت الله الحرام، که از هر نظر آمادگي براي راز و نياز و حضور قلب فراهم است و عوامل اشتغال فکر و انصراف ذهن، به حد اقلّ مي‌رسد، از فيض‌ها و مواهب معنوي حج است؛ لذا تمام تلاش حاجي بايد اين باشد که از هرچه او را غافل مي‌کند و از توجه و ارتباط روحي با خداوند باز مي‌دارد، بپرهيزد، هر چند آن مانـع، از امور مـبـاح باشد؛ چه رسد به انجام مـحرّمات، آن‌هم در حرم امن الـهي!

همانطورکه در نماز شب، که بارزترين مظهر پيوند با خدا و طريق وصل به مقام محمود است، ممکن است نمازگزار مشغول غير خدا شود. در اين‌صورت فرقي نيست ميان صلاة الـليل او و صـلاة النهارش .

در نهج البلاغه آمده است: «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيسَ لَهُ مِنْ صِيامِهِ إِلاَّ الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيسَ لَهُ مِنْ قِيامِهِ إِلاَّ السَّهَرُ وَ الْعَنَاء». 10

امام صادق علیه السلام در مورد نماز،‌که معراج مؤمن و ماية چشم روشني اوست، به اسم جلاله سوگند مي‌خوردند که: ممکن است شخصي پنجاه سال نماز بخواند اما خداوند حتي يک نماز او را قبول نکند؛ «فَأَي شَي‏ءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا !؟»11

بزرگترين سعادت و موفقيت حاجي، داشتن حالت دعا و رسيدن به مقام اُنس با خدا و احساس شيريني مناجات با او است. اگر اين ارتبـاط روحـي و توجّه قـلبي به صورت مؤثر ونافذ حاصل شود و رابطه‌اي ميان حاجي و صاحب البيت برقرار گردد و به رؤيت و شهود قلبي صاحب خانه نايل شود؛ يعني همان کشف و شهودي که نيازمند سال‌ها تهذيب نفس و عبادت و رياضت است، براي حاجيِ با اخلاص يک شبه به دست آيد و در اثر اين شهود عرفاني ، نور حج در دل او بتابد، اثر آن در مرتبة اول در موافقت و اطاعت اوست، و به سبب اين اطاعت، از هرگونه مخالفت در افکار و اخلاق و صـفات و اعمال و گفتار و رفتار دوري خواهد کرد و به عـبارت ديگر، نـور حـج در دل او تابيده مي‌شـود. اين معرفت عرفاني ضيوف الرحمان تا حدي شبيه است به رؤيت قلبي خدا توسط طوفان زدگان دريا که در بين امواج متلاطم و در اثر قطع اميدها و برطرف شدن غفلت ها دلشان ناگزير متوجه خداوند مي‌گردد. 12

به گفتة مرحوم شيخ بـهايـي:

حـاجـي به ره کـعبه و من طالب ديدار او خانه همي جويد و من صاحب خانه

هر در که زنم صاحب آن خانه تويي تو مقصود من از کعـبه و بتـخانه تـويي تو

مقصود تويي کـعبه و بتـخانه بهـانه

اما در اين ميان، غفلت زدگي و کاهلي کم نيست، هستند کساني‌که در اعمال حجشان مبتلا به آفت جبران ناپذيري مي‌شوند و از ذکر و توجه به صاحب البيت منحرف مي‌گردند، جهتش هم روشن است؛ هر چه اشتغال و سرگرمي به امور مادي متراکم‌تر شود دل‌ها کمتر فراغت به دست مي‌آورندکه به معنويات بپردازند وديگر در دل‌ها جاي تهي براي توجه به‌خدا کمتر مي‌شود و در واقع اين افراد از حج، تنها به پوسته‌اي از آن قناعت کرده و مـغـزش را به دور افکنده‌اند و حج را وسيله‌اي براي تفريح و سير وسياحت وکسب ماديات وعنـاوين مي‌دانند و هرگز به‌روح حـج واقـف نمي‌شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در حج و مشاعر، براي خودت هر دعايي را که دوست داري، با تمام جدّ و جهد مطرح کن؛ چرا که روز عرفه روز دعا و مسألت است و پناه به خدا ببر از وسوسه‌هاي شيطان و فريب خوردن از آن؛ چرا که بـهترين محلي‌که شيطان مي‌کوشد انسان را به غفلت و کاهلي و نسيان بکشاند، همين بيـت الله الـحرام و مشـاهد مشرفـه است و بر حذر باش از مشغول شدن به اموري مانند تماشا کردن مردم و يا امـوري که چندان مهم نيست و پيوسته بگو: خدايا! من از مـيهمـان‌هايت بـي بـهره نباشم و بر من که از راه دور آمده‌ام رحم کن! 13

البته يادآوري اين نکته لازم است که ويژگي ضيافت الهي و حج اين است که کسي از اين ضيـافـت خانه با دست تـهي و بي پاداش بر نمي‌گردد، هر چند با بهره‌اي قـليل ومنـافـع دنيوي، اما اين بـهـره کـجا و مرتبة عالـي حج مبرور که به منزلة تـولّـد ثـانـوي است کـجا؟ برگشت اين حاجي خائـب و خاسـر کجا و برگشت حـاجي عارف و ذاکـر بـا بـرات بـهـشت کـجا؟{ذلِكَ فَضْلُ اللهِ يؤْتيهِ مَنْ يشاء}.

ادب تشرّف در حضور با توجه

سزاوار است در کنار بيت الله الحرام و مشاعر، که محلّ نزول فيوض الهي است، متوجه اين مطلب باشد که اين مشاهد شريفه، قدمگاه و مطاف و مـصلاّي انبـيا و ائـمه علیهم السلام و صلحا و محل آمد و شد پاکيزگان است و کسي که گام در اين مکان مي‌گذارد، بايد خود را از سـنـخ آنان کند.

از امام صادق علیه السلام روايت شده که فرمود: 14 «هرگاه به درِِ مسجدي رسيدي، بدان که سلطان بزرگي را قصد کرده‌اي و به بارگاه او گام ننهند، مگر پاکيزگان و همنشين او نشوند، مگر تصديق کنندگان. مـتـوجـه بـاش‌که او قادر است عملي را قبول کند و از راه تفـضل اجر و مزد عطا فرمايد، هر چند که عمل کم باشد و يا اين که از روي عـدل و حسـاب، عمل را رد کند، هر چند بسيار باشد. پس بنگر که نامت از کدامين دفـتـر بيرون مي‌آيد.

اگر شيريني و حلاوت مناجات پـروردگار را چشيدي ، پس داخل مسجد شو که اذن ورود به تو داده‌اند، وگرنه درنــگ کـن و داخل مسجـد مـشـو، مانند توقـفِ شخص مضـطر و بي‌چاره‌اي که اسباب و وسايل از وي منقطع شده است. پس آنگاه که خداوند اذنت داد به مسجد در آي؛ زيرا که خداوند اجابت کنندة مضطر و بي‌چاره است.

آري، هرگاه حالت توجه در تو نبود و شيريني لذت حضور و ارتباط با خدا را در خود احساس نکردي، کنار درِ مسـجد بنشين و از هـمان‌جـا دست به دعا بردار و بگو:

(أَمَّنْ يجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يكْشِفُ السُّوء).15

« وَ لْيكُنْ فِيمَا تَقُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلاَ تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيبِ وَفْدِكَ وَ ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيق‏» . 16

«پيوسته بگو: خدايا ! من عبد تو هستم. پس از نا اميدترين اين جماعت و کم بهره‌ترين شان قرارم مده. خدايا ! خائـب و حاجـت نگرفته نباشم. پروردگارا ! به من که از راه دور آمده‌ام، رحـم، شفقت و ملاطفت فـرما !»

به يقين آنان‌که خداوند منت نهاده و امکان عشق ورزي‌ به ذات خويش را ارزاني‌شان کرده، حتي لحظه‌اي از مناجات و زمزمة محبت‌آميز با او را به هستي دنيا نمي‌فروشند.

افـلـح، غلام امام جواد علیه السلام در بارة حالات معنوي آن حضرت، هنگام ورود به مسجد الحرام مي‌گويد: با حضرت براي انجام حج به مکه رفتيم. پس آنگاه که داخل مسجد الحرام شديم، امام علیه السلام در حال ذکر و مناجات بودند، لحظه‌اي‌که چشمش به بيت‌الله الحرام افتاد، با صداي بلند گريست؛ به‌طوري که مردم را متوجه خود مي‌کرد. عرض کردم: مولاي من! پدر و مادرم به فدايت. آرام‌تر، وقتي صدايت را بلند مي‌کني مردم متوجه تو مي‌شوند! حضرت فرمودند: واي بر تو! چرا گريه نکنم؟ شايد از جانب صاحب اين خانه بر من نظر رحمتي شود و موجب فوز و رستگاري‌ام گردد.

امام علیه السلام طواف کردند و براي نماز طواف، پشت مقام ابراهيم علیه السلام ايستادند و سرانجام سر برسجده نهادند. آنگاه که سر از سجده برداشتند، ديدم محلّ سجده‌اش از اشک چشمانش خيس شده است.17

چنانکه در مثنوي آمده:

تـا نگريـد طـفلک حلوا فـروش بحر رحمت در نمي ‌ آيد به جوش...

\*\*\*

تـا نگريد ابر کـي خنـدد چمـن تا نگريد طفل کي جـوشـد لـبن

گـفت «وَ لْيبْكُوا كَثيراً» گوش دار تا بـريزد شـيـر فـضـل کـردگار

آري، نشانة حج توأم با اشتياق وتوجه به خدا اين است‌که زائر بيت الله احساس لذت و حـلاوت وسهولت در انجام اعمال حج مي‌کند، به‌خلاف حـج توأم با غفـلت ونسيان ياد خدا که علامتش احساس مـرارت و شـدت در سفر حج است.

حضرت موسي علیه السلام درکوه طور، در انتظار شنيدن کلام حق و در شوق مناجات با خدا چنان بودکه چهل شبانه روز فکر طعام وآب را از خاطر برده بود، اين حال وهواي خوش، نتيجة عشق وشوق به خداست‌که قلب به‌طور کامل در اختيار توجه به خدا قرار مي‌گيرد.

راوي (يحيي الکاهلي) گويد: از امام صادق علیه السلام شنيدم که در يادآوري حج مي‌فرمود: تا آنجا که توان داري، هرگز خودت را از آمدن به حج محروم نکن؛ آيا نمي بيني‌که در اينجا حال و هواي خوشي داري؟ به‌طوري‌که با سر و وضع ژوليده و غبار آلودي و پوست بر بدنت جمع شده و مي‌لرزد و از توجه و نگاه کردن به زنان خود داري مي‌کني؛ آن‌چنان‌که گويي در اثر تشرف به‌پيشگاه الهي از خود بي‌خود و مبهوت گشته‌اي و به غير از پروردگارت و حلاوت مناجات با او به هيچ چيز ديگر توجه نداري.18

4. حـج و مـال نـامـشـروع

مال دنياکه از راه حلال و بي‌شبهه به دست آيد و مصرف در عبادات مالي وکسب آخرت شود، بـهترين مال‌ها است.

در روايتي از امام موسي کاظم علیه السلام نقل است که: اطيب اموال خود را در سه مورد به مصرف رسانيد؛ الف) مـهرية زنان ب) انجام حَجّـة الاسـلام ج) تـهية کفن.19

حج عبادتي است هزينه‌بر که نياز به انفاقات مالي دارد و از اين رو، آن را در رديف عبادات مالي ديگر؛ مانند زکات، خمس و انفاقات مستحبي شمرده‌اند.

اين ويژگي در حج اقتضا مي‌کند هزينه‌هايي که در راه تحقق اين عبادت صورت مي گيرد، همگي از يک منبع مالي حلال و بي شبهه است و فقط در اين صورت است که در پاسخ«لَبَّيكَ، اَلَّـلـهُمَّ لَبَّيكَ» او، نداي «لَبَّيكَ وَ سَعـدَيكَ» مي‌شنود ، اما کسي‌که حجش با مال غير طيب باشد، پاسخي جز «لاَ لَبَّيكَ وَ لاَ سَعدَيكَ» نخواهد شنيد و با حجي مردود برخواهد گشت.

امام باقر علیه السلام مي‌فرمايد: «اموالي‌که از طريق کسب‌هاي حرام؛ مانند غش در معامله، ربا، خيانت و يا سرقت به دست آيد، نمي‌توان از آن زکات و صدقه داد و يا در راه حج و عمره صرف کرد؛ صرف آن در چنين اموري، نزد خدا به اندازة پرِ پشه‌اي ارزش ندارد و اين اموال که از حرام به دست آمده، علاوه بر اين‌که خود معصيت بزرگي است، هر چه در آن تصرف شود، معصيت روي معصيت است.» 20

مراجع عظام تقليد، در مورد پول‌هايي‌که در راه حج؛ مانند ثبت نام، لباس احرام، قرباني و... هزينه مي‌شود، دستور به لزوم حسابرسي و تخميس قبل از سفر حج مي‌دهند.

5 . حجّ همراه با کـبر و غرور

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «کسي‌که قصد تشرّف به بيت الله الحرام؛ براي گزاردن حج يا عمره دارد، اگر با دوري از کبر و خود بزرگ بيني باشد، از گناهان گذشته پاک مي‌شود؛ مانند روزي‌که از مادر زاده شده است. بزرگ پنداشتن‌ِ خود، جهل‌ به ‌حق و خرده گرفتن بر اهل حق است. هرکس چنين کند، منازعه و مجادله با خدا کرده است.» 21

تکبر و خود بزرگ بيني؛ نسبت به خداي سبحان باشد (که أدنـي الإلـحاد است) و يا تکبر به مردم (که «لاَ يعْرِفْ لأَحَدٍ الْفَضْل‏»)، از بـدترين رذايل اخلاقي است و موجب آسيب ديدگي اعمال حج مي‌شود؛ چرا که در حج روح بندگي وشکستگي نفس نـهفـته است.

روشن است که يکي از حکمت‌ها و اسرار حج، تعيين عـيـار بندگي و تسليم حاجي است. بايد واقـعاً عبـد الله و بندة خدا باشي تا آنگاه که در مقابل بـاب بيت الله الحرام ايستاده‌اي بگويي: « سَيدِي! عَبْدُكَ بِبَابِك» وبلکه بگويي: بندة کوچک و ذليلي هستم در پيشگاه تو؛«عُبَيدُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ نَزَلَ بِسَاحَتِك‏». بلکه امام سجاد علیه السلام گفت: «وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ اْلأَقَلِّينَ ، وَ أَذَلُّ اْلأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا».22

آري، حاجي بايد اثبات کند که عبد الله است نه عبد الهوي و الدنيا و بايد عبد بود تا به حريم کبريايي مولا راه يافت.

6 . سستي و کاهـلي در طـول سفر حج

پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصايا و سفارش‌هاي خود به امير مومنان علیه السلام مي‌فرمايند : «آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَة». 23 واژة «فَتْرَة» به معناي سستي و بي‌حالي بعد از شور و نشاط است و نيز احساس ضعف روحي و کم همتي بعد از قـوت اراده و پايداري را «فَتْرَة» گويند. در اين حديث نبوي، از آن به عنوان «آفت عبادات» ياد شده است.

ديده مي‌شود برخي از افراد که رنج سفرِ حج را بر خود هموار مي‌کنند، به اعمال ظاهري و صوري و چند طواف مستحبي دل‌خوش مي‌شوند و به همين مقدار از اعمال قناعت مي‌کنند و ازباقي ماندة سفرخود غافل مي‌شوند و و از فرصت‌هاي ارزشمندشان بهره‌اي نمي‌برند وآن‌را در پـرسه زدن درخيابان‌ها و مغـازه‌ها و بازار و يا با گفتـگوهاي لـهـو و سرگرم کننده مي‌گذرانند. در حالي که بايد حضور در اين مشاهد مشرفه را توفيقی بزرگ براي خود بشمارند و در اين انديشه باشند که ممکن است ديگر توفيق حضور در اين سرزمين را نيابند.

امير مومنان علیه السلام مي‌فرمايد: «اْلإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ اْلازْدِيَادِ».24

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1. غرر الحكم ، ص431

2. ميزان الحكمه ، ج 1، ص84

3. بحارالأنوار ، ج2 ، ص19، «عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ رَكْعَةٌ يُصَلِّيهَا الْفَقِيهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ».

4. بقره : 128

5. بحار الانوار، ج48 ، ص171؛ اصول الكافي ، ج4 ، ص350

«قَال الراوي دَخَلَ هَذَا الْفَاسِقُ ( ابو يوسف ) آنِفاً فَجَلَسَ قُبَالَةَ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الْمُحْرِمِ أَ يَسْتَظِلُّ عَلَي الْمَحْمِلِ فَقَالَ لَهُ لاَ قَالَ فَيَسْتَظِلُّ فِي الْخِبَاءِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ شِبْهَ الْمُسْتَهْزِئِ يَضْحَكُ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَمَا فَرْقُ بَيْنِ هَذَا وَ هَذَا فَقَالَ يَا أَبَا يُوسُفَ إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِقِيَاسٍ كَقِيَاسِكُمْ أَنْتُمْ تَلْعَبُونَ بِالدِّينِ إِنَّا صَنَعْنَا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ قُلْنَا كَمَا قَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَرْكَبُ رَاحِلَتَهُ فَلاَ يَسْتَظِلُّ عَلَيْهَا وَ تُؤْذِيهِ الشَّمْسُ فَيَسْتُرُ جَسَدَهُ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ وَ رُبَّمَا سَتَرَ وَجْهَهُ بِيَدِهِ وَ إِذَا نَزَلَ اسْتَظَلَّ بِالْخِبَاءِ وَ فَيْ‏ءِ الْبَيْتِ وَ فَيْ‏ءِ الْجِدَارِ».

6. اصول الكافي ، ج1 ، ص390 ، «عَنْ عَبْدِ اللهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ وَحْدَهُ لاَشَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ حَجُّوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْ‏ءٍ صَنَعَهُ اللهُ أَوْ علیه السلام صَنَعَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَلاَّ صَنَعَ خِلاَفَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّي يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ».

7. حج : 32

8. حج : 36

9. مصباح ‏الشريعة ، ص47 ، «قال الصادق علیه السلام إذا أردت الحج فجرد قلبك لله عز و جل من قبل عزمك من كل شاغل و حجب عن كل حاجب و فوض أمورك كلها إلي خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سكونك و سلم لقضائه و حكمه و قدره و تدع الدنيا و الراحة و الخلق ...»

10. نهج البلاغه ، ص 495

11. اصول الكافي ، ج3 ، ص269 ، «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام وَ اللهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَي الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبِلَ اللهُ مِنْهُ صَلاَةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْ‏ءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا وَ الله‏».

12. قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ علیه السلام : «يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ دُلَّنِي عَلَي اللهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَيَّ الْمُجَادِلُونَ وَ حَيَّرُونِي؟ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللهِ، هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةً قَطُّ ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ كُسِرَ بِكَ حَيْثُ لاَ سَفِينَةَ تُنْجِيكَ وَ لاَ سِبَاحَةَ تُغْنِيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ : فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئاً مِنَ الأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَي أَنْ يُخَلِّصَكَ مِنْ وَرْطَتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام فَذَلِكَ الشَّيْ‏ءُ هُوَ اللهُ الْقَادِرُ عَلَي الْإِنْجَاءِ حَيْثُ لا مُنْجِيَ وَ عَلَي الإِغَاثَةِ حَيْثُ لاَ مُغِيثَ».

13. تهذيب‏ الأحكام ، ج 5 ، ص182 ، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ... وَ تَخَيَّرْ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحْبَبْتَ وَ اجْتَهِدْ فَإِنَّهُ يَوْمُ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ تَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَنْ يُذْهِلَكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُذْهِلَكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتَغِلَ بِالنَّظَرِ إِلَي النَّاسِ وَ أَقْبِلْ قِبَلَ نَفْسِكَ وَ لْيَكُنْ فِيمَا تَقُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلاَ تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبِ وَفْدِكَ وَ ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ».

14. مصباح‏ الشريعة ، ص130، «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَاعْلَمْ أَنَّكَ قَدْ قَصَدْتَ بَابَ مَلِكٍ عَظِيمٍ لَمَا يَطَأُ بِسَاطَهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ وَ لاَ يُؤْذَنُ لِمُجَالَسَتِهِ إِلاَّ الصِّدِّيقُونَ فَهَبِ الْقُدُومَ إِلَي بِسَاطِهِ هَيْبَةَ الْمَلِكِ فَإِنَّكَ عَلَي خَطَرٍ عَظِيمٍ إِنْ غَفَلْتَ فَاعْلَمْ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَي مَا يَشَاءُ مِنَ الْعَدْلِ وَ الْفَضْلِ مَعَكَ وَ بِكَ فَإِنْ عَطَفَ عَلَيْكَ بِرَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ قَبِلَ مِنْكَ يَسِيرَ الطَّاعَةِ وَ أَجْزَلَ لَكَ عَلَيْهَا ثَوَاباً كَثِيراً وَ إِنْ طَالَبَكَ بِاسْتِحْقَاقِ الصِّدْقِ وَ الإِخْلاَصِ عَدْلاً بِكَ حَجَبَكَ وَ رَدَّ طَاعَتَكَ وَ إِنْ كَثُرَتْ وَ هُوَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ وَ اعْتَرِفْ بِعَجْزِكَ وَ تَقْصِيرِكَ وَ انْكِسَارِكَ وَ فَقْرِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِنَّكَ قَدْ تَوَجَّهْتَ لِلْعِبَادَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ بِهِ وَ اعْرِضْ أَسْرَارَكَ عَلَيْهِ وَ لْتَعْلَمْ أَنَّهُ لاَ يَخْفَي عَلَيْهِ أَسْرَارُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ عَلاَنِيَتُهُمْ وَ كُنْ كَأَفْقَرِ عِبَادِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخْلِ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَحْجُبُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنَّهُ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ الأَطْهَرَ وَ الأََخْلَصَ وَ انْظُرْ مِنْ أَيِّ دِيوَانٍ يُخْرَجُ اسْمُكَ فَإِنْ ذُقْتَ حَلاَوَةَ مُنَاجَاتِهِ وَ لَذِيذَ مُخَاطَبَاتِهِ وَ شَرِبْتَ بِكَأْسِ رَحْمَتِهِ وَ كَرَامَاتِهِ مِنْ حُسْنِ إِقْبَالِهِ عَلَيْكَ وَ إِجَابَتِهِ فَقَدْ صَلَحْتَ لِخِدْمَتِهِ فَادْخُلْ فَلَكَ الإِذْنُ وَ الأَمَانُ وَ إِلاَّ فَقِفْ وُقُوفَ مَنِ انْقَطَعَ عَنْهُ الْحِيَلُ وَ قَصَرَ عَنْهُ الأَمَلُ وَ قَضَي عَلَيْهِ الأَجَلُ فَإِنْ عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِكَ صِدْقَ الالْتِجَاءِ إِلَيْهِ نَظَرَ إِلَيْكَ بِعَيْنِ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اللُّطْفِ وَ وَفَّقَكَ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَي فَإِنَّهُ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَامَةَ لِعِبَادِهِ الْمُضْطَرِّينَ إِلَيْهِ الْمُحْتَرِقِينَ عَلَي بَابِهِ لِطَلَبِ مَرْضَاتِهِ قَالَ تَعَالَي أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ».

15. نمل : 62

16. وسائل الشيعه، ج 13، ص 538

17. بحار الأنوار، ج46 ، ص290، «عَنْ أَفْلَحَ مَوْلَي أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ خَرَجْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ حَاجّاً فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ نَظَرَ إِلَي الْبَيْتِ فَبَكَي حَتَّي عَلاَ صَوْتُهُ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ فَلَوْ رَفَعْتَ بِصَوْتِكَ قَلِيلاً فَقَالَ لِي وَيْحَكَ يَا أَفْلَحُ وَ لِمَ لاَ أَبْكِي لَعَلَّ اللهَ تَعَالَي أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ فَأَفُوزَ بِهَا عِنْدَهُ غَداً قَالَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ جَاءَ حَتَّي رَكَعَ عِنْدَ الْمَقَامِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ فَإِذَا مَوْضِعُ سُجُودِهِ مُبْتَلٌّ مِنْ كَثْرَةِ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ وَ كَانَ إِذَا ضَحِكَ قَالَ اللَّهُمَّ لاَ تَمْقُتْنِي».

18. وسائل‏ الشيعه ، ج11 ، ص110 ، «عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَي الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ وَ يَذْكُرُ الْحَجَّ فَقَالَ... لاَ تَدَعِ الْحَجَّ وَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ أَ مَا تَرَي أَنَّهُ يَشْعَثُ فِيهِ رَأْسُكَ وَ يَقْشَفُ فِيهِ جِلْدُكَ وَ تَمْتَنِعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَي النِّسَاءِ».

19. من ‏لا يحضره ‏الفقيه ، ج1 ، ص189 ، «رُوِيَ أَنَّ السِّنْدِيَّ بْنَ شَاهَكَ قَالَ لأَبِي الْحَسَنِ مُوسَي بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أُحِبُّ أَنْ تَدَعَنِي عَلَي أَنْ أُكَفِّنَكَ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجُّ صَرُورَتِنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا».

20. وسائل‏ الشيعه ، ج 11 ، ص 145 ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ : «مَنْ أَصَابَ مَالاً مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مَنْ أَصَابَ مَالاً مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبًا أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَ لاَ صَدَقَةٍ وَ لاَ حَجٍّ وَ لاَ عُمْرَةٍ».

21. من‏ لا يحضره ‏الفقيه ، ج2 ، ص 205 ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجّاً أَوْ مُعْتَمِراً مُبَرَّأً مِنَ الْكِبْرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبْرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعُنَ عَلَي أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللهَ رِدَاءَهُ».

22. الصحيفة السجاديه ، دعاي روز عرفه.

23. من‏ لا يحضره ‏الفقيه ، ج4 ، ص371

24. نهج‏ البلاغه، ص500